

از نخستین روزهای شیوع کرونا، یا به بیان بهتر نخستین روزهای شیوع فوبیای کرونا (که چند ماه بعد از شیوع واقعی کرونا اتفاق افتاد)، نوعی از سرکوبگری توده‌وار علیه هر شکلی از نقد فریب نهفته در پس این فوبیا آغاز شد. در اینجا شاهد همدستی (خواه آشکار، خواه پنهان) میان مردم و حاکمان در اکثر نقاط جهان بودیم. حاکمان آگاهانه به مردم درباره‌ی زمان کوتاه قرنطینه دروغ می‌گفتند تا هم شوک بهداشتی را مدیریت کنند و هم اقتصاد را سامان دهند. مردم نیز، بازپس‌رانده شده به رانه‌های غریزی پیشاتمدنی‌شان، به دست خود، خودشان را در احتمالاً بزرگترین و پراکنده‌ترین زندان تاریخ بشر محبوس کردند. در این میان شعار لزوم قرنطینه (و تمام پیامدهای هراسناک و عمدتاً ناموجهش) به یگانه اسطوره‌ی انکارناپذیر حاکم بر اذهان بدل شد و هر گونه نقدی نسبت به آن به شدیدترین شکل از سوی اتحاد دولت-ملت-رسانه سرکوب شد (و البته می‌شود). در این میان، و در واکنش به این صفت‌بندی، جریان‌ات راستگرا (از امریکا تا برزیل، از آلمان تا انگلستان و حتی از مشهد تا قم) ابتکار عمل را به دست گرفتند و با انگیزه‌های افراط‌گرایانه سردمدار مقابله با قرنطینه شدند. جریان‌ات چپ منفعلانه‌ترین واکنش را نشان دادند و کاری جز بیان رویاهایشان درباره‌ی جهان بهتر پس از کرونا و غرغرهایی درباره تعدیل نیروها و حقوق بیکاری انجام ندادند. چپ دقیقاً آنجا که باید می‌ایستاد، دقیقاً آنجا که باید افشا می‌کرد، آنجا که باید به خیابان می‌آمد، فریب خورد، منفعل شد و عرصه‌ی انتقاد از وضع موجود را به دشمنان خویش واگذار کرد. البته اکنون دیگر برای نشان دادن واکنش دیر شده است. خود نظام اقتصادی حاکم در غرب و شرق با توجه به لزوم بازگشایی بازار و مشاغل، بازهم با فریبکاری و دستکاری آمارها، اقدام به رفع قرنطینه می‌کند. شعار اینک توخالی "اولویت جان انسانها" رفته‌رفته کمرنگ می‌شود و قوانین قرنطینه حتی در دموکراتیک‌ترین کشورها نیز رفته‌رفته کاهش می‌یابد. البته حق تقدم همواره با بازار است. حتی در ایران که همواره آن را یک حکومت ایدئولوژیک مذهبی می‌دانند، در حالی هنوز اماکن مذهبی و مقدس تعطیل است که بازارها و پاساژها از یک ماه پیش گشوده شده و فعال‌اند. این امر نشان‌دهنده‌ی اصالت سودآوری اقتصادی، و نیز همدستی متقابل قانون‌گذاران و ذی‌نفعان است. اما تجربه‌ی کرونا، شکستی مفتضحانه بود برای جریان چپ در عرصه‌ی بین‌المللی. آنها که در ۳۰ سال گذشته روند رو به افول خود را آغاز کرده بودند و سطح مطالباتشان از آزادی و عدالت انترناسیونال به نجات نهنگ‌ها و گرم شدن کره‌ی زمین تنزل یافته بود، در این برهه نیز، مانند پروپاگاندای دولتی-رسانه‌ای-مردمی غالب، خود زندگی را فدای ترس از مرگ کردند. آنهايي که چریک‌وار همواره درباره انقلاب و مبارزات رهایی‌بخش داد سخن می‌دادند امروز در گوشه‌ی خانه‌هایشان به خود خزیده‌اند و مشغول استنشاق مواد ضد عفونی‌کننده‌اند.

علت اما این است که جریان چپ به جای پرداختن به مسئله‌ی اصلی "معنای زندگی" و آفرینش مبانی متافیزیکی مقتضی، هنوز به دنبال برداشتی رمانتیک از آرمان و سازوکارهای تحقق کوتاه‌مدت آن است. زمانی که آنها در خانه مشغول صدور بیانیه و پیشبینی درباره‌ی پایان سرمایه‌داری بودند، دشمنانشان عملاً به شکل دادنِ نظم نوین جهانی، قواعدِ فردای جامعه و بازار، اشتغال داشتند. جالب اینجاست که هیچ کدام از دولتهای به اصطلاح دموکراتیک، برای اعمال قرنطینه، حتی زحمت یک نظرسنجی ساده از مردم را به خود ندادند و به نحوی تئوکراتیک درباره‌ی چگونگی زیستن مردم، حتی در خصوصی‌ترین حریم‌هایشان، احکامی به ظاهر علمی و قطعی، اما به واقع مشکوک و متناقض صادر می‌کردند.

شاید آگامبن تنها صدایی بود که در همان ابتدا این حقیقت را هشدار داد که "محدودیتی که حکومت‌ها بر آزادی تحمیل کرده‌اند-در قالب یک دور باطل منحرفانه—پذیرفته می‌شود، آنهم به نام میلی همگانی برای ایمنی" (جورجو آگامبن، مانیفست، ۲۶ فوریه‌ی ۲۰۲۰)؛ و البته بلافاصله مورد هجمه‌ی تمام جریانات چپ‌وراست قرار گرفت.

امروز اگر رسالتی برای ما باقی مانده باشد، دفاع از "زندگی" در برابر تهی کردن آن از "معنا و شدت"، و مقاومت در برابر فروکاستن آن به کمیت حیات ارگانیکی است. برخی با چنان ترسی از مرگ و چنان بداهتی از اولویت زنده‌بودن‌شان سخن می‌گویند که گویی حیات ارگانیکشان فی‌نفسه ارزشمند است.

تلفات جانی، عوارض جسمانی و حتی عواقب اقتصادی کرونا در برابر نتایج مخرب اجتماعی و فرهنگی آن به کلی قابل اغماض‌اند. مهم‌ترین پیامد آن بی‌معناتر ساختن زندگی و قربانی کردن آن در پیشگاه ترس کور فراگیر و فروکاستنش به برداشتی کمیت‌گرایانه از حیات ارگانیکی، و در یک کلام، تقویت بیش از پیش سلطه‌ی نیهیلیسم بر تمام ارکان حیات انسانی ماست.